

واکاوی معنایی اعتبار رشد و کمال عقل در مسئولیت کیفری نوجوانان

محمدحسین مختاری / حامد رستمی نجف آبادی / یحیی جهانگیری سهروردی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۶

چکیده

از جمله موضوعات چالشی و بحث برانگیز، موضوع سن افراد در برخورداری و استیفای حقوق اجتماعی سیاسی و همچنین مسئولیت کیفری است که رویه واحدی در این زمینه وجود ندارد. به نظر می رسد بلوغ و سن مسئولیت کیفری، دو اصطلاح متفاوت و در عین حال، مرتبط با هم هستند. در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی در کنار رشد، کمال عقل مجرمان زیر ۱۸ سال مورد مقنن در بحث مسئولیت کیفری نوجوانان قرار گرفته است که از آن به تحوّل شگرف در مسئولیت کیفری نوجوانان یاد می کنند. ظاهراً تشخیص رشد و کمال عقل مجرمان کمتر از ۱۸ سال مبنای فقهی دارد. رشد تنها به مفهوم خاص مدنی اختصاص نداشته و قابل تعمیم به مسائل غیر مالی از جمله امور کیفری نیز می باشد؛ چون به طریق اولی یا حداقل وحدت ملاک و تنقیح مناط، رشد، در مسئولیت کیفری نیز شرط است. سن ۱۸ سال اماره ای برای رشد است و رشد فرد برای مسئولیت کیفری باید احراز شود. در نوشتار حاضر ضمن تبیین معانی، برای اثبات این مدعا به روایات و قیاس اولویت در مسأله رشد و کمال عقل استناد شده است.

کلیدواژه: مسئولیت کیفری، رشد، کمال عقل، بلوغ.

— دانشیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران

— استادیار فقه و حقوق امامیه دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

hamedrostami@mazaheb.ac.ir

— مدرّس فقه و حقوق امامیه دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران

طرح مسأله

سن رشد و مسئولیت کیفری، یکی از مسائل مهم و چالشی حقوق کیفری ایران و دیگر کشورها می باشد که مورد نقد و اعتراض حقوقدانان قرار گرفته و مورد اختلاف بین فقهای مذاهب اسلامی نیز می باشد، زیرا بسیاری از دختران و پسرانی که تازه به سن بلوغ جنسی و شرعی رسیده اند، از رشد عقلی و فکری لازم در مسائل کیفری برخوردار نیستند. به عنوان مثال، ماده ۹ ق.م.ا. سن مسئولیت کیفری در ایران را همان سن بلوغ شرعی قرار داده است که به تبعیت از نظر مشهور فقهای شیعه در ماده ۱۲۱۰ ق.م. برای پسران ۱۵ سال تمام قمری و برای دختران ۹ سال تمام قمری مقرر گردیده است. حال سؤال این است که آیا تطبیق سن مسئولیت کیفری بر سن بلوغ شرعی صحیح است؟ آیا سن بلوغ، امری تبعیدی یا تکوینی است؟ تدریجی یا دفعی است؟ به نظر تعداد نصاب های سنی مشخص شده در کودکان و نوجوانان برای برخورداری از مسئولیت های کیفری و مدنی و تعارض میان این نصاب های سنی، نوعی اختلاف را در مورد مسئولیت حقوقی در عمل و رویه قضایی به وجود آورده است. به طور مثال، در حال حاضر یک دختر ۱۳ ساله یا پسر ۱۵ ساله می تواند طبق قوانین موجود ازدواج کند، اما تا ۱۸ سالگی در زمینه تصرف در امور مالی خود یا اقامه دعوی برای استیفای حق خود مانند مهریه یا دادخواست طلاق یا صدور اظهارنامه و ... با موانع قانونی و عدم رشد مواجه است. به همین ترتیب در دفاتر اسناد رسمی، سن ۱۸ سال، ملاک تنظیم اسناد و انجام معاملات شمرده می شود. و نیز افراد اعم از دختر یا پسر تا ۱۸ سالگی نمی توانند گواهینامه رانندگی بگیرند با این استدلال که هنوز به رشد و پختگی و تعادل میان قوای عقلی، عاطفی و جسمی نرسیده اند؛ اما اگر همین فرد در سن ۹ سالگی (برای دختر) یا سن ۱۵ سالگی (برای پسر) مرتکب جرایم کیفری شود، به نوعی مجازات خواهد شد، زیرا قانون از وی انتظار دارد که همانند یک فرد بزرگسال بیندیشد و کنترل رفتار خود را داشته باشد. سؤال مهم این است که آیا از دیدگاه فقهی چنین اشخاصی در امور کیفری مانند امور مدنی مورد حمایت

حقوقی قرار داشته و فاقد مسئولیت کیفری به شمار می روند؟ لذا تحقیق حاضر در ابتدا مفهوم رشد و مفاهیم مشابه آن را تبیین نموده و سپس به بیان این مطلب پرداخته که رشد تنها به مفهوم خاص مدنی اختصاص نداشته و قابل تعمیم به مسائل غیر مالی از جمله امور کیفری نیز می باشد و مبانی و ادله لزوم احراز رشد از منظر آیات و روایات در مسئولیت کیفری و همچنین ادله عقلی این موضوع مورد بررسی قرار گرفته است و معلوم می شود که معنای کلمه «رشد» و «أشد» نسبی می باشد و شواهد و مؤیداتی از آیات و روایات بر این مدعا وجود دارد. در بررسی ادله عقلی معلوم می گردد مسائل کیفری به مراتب مهم تر از امور مالی می باشد و به طریق اولی یا حداقل به وحدت ملاک، رشد، در مسئولیت کیفری شرط است. برای این مدعا از قیاس اولویت در مسأله رشد بهره گرفته شده و سپس به تبیین قید «کمال عقل» و واژه «معتوه» که بر اساس روایات، فاقد مسئولیت کیفری می باشند؛ پرداخته شده است.

برای نمونه، اگر پسری ۱۷ ساله قتلی انجام دهد، مجازات او چیست؛ آیا صبر می کنند به سن رشد (۱۸ سال) برسد و بعد او را قصاص کنند یا اکنون نیز قابل قصاص است؟ ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی در چندین جلسه کارشناسی در سازمان پزشکی قانونی و با حضور پزشکان و کارشناسان امر مورد بحث و بررسی قرار گرفته است ولی به نظر، تشخیص رشد و کمال عقل مجرمان کمتر از ۱۸ سال مبنا و مستند فقهی دارد که این تحقیق به دنبال تبیین آن است. وجه تفاوت این تحقیق با سوابق قبلی این است که بر اساس قانون مجازات اسلامی، واژه «رشد» و «کمال عقل» در ماده ۹۱ را مورد بررسی قرار داده و به واکاوی معنایی اعتبار رشد و کمال عقل بر اساس مبانی و ادله فقهی به شیوه تطبیقی و مقارن در فقه مذاهب اسلامی و حقوق کیفری ایران پرداخته است.

از آنجا که عنوان این تحقیق واکاوی معنایی است، تعریف و تبیین مفاهیم ضروری به نظر می‌رسد.

۱-۱- مسئولیت کیفری

مسئولیت کیفری در اسلام تقریباً همان است که در قوانین وضعی زمان حاضر وجود دارد، و آن این است که هر انسانی نتایج و عواقب نامطلوب جرمی را که خود او از روی درک و اختیار و عمد مرتکب شده است، به دوش می‌کشد زیرا او اهلیت و شایستگی لازم را داشته، خوبی و بدی را کاملاً می‌شناخته، از نتایج و آثار خوب و بد کار خود آگاه بوده است (فیض، ۱۳۸۵: ۲۶۸-۲۶۷) باید توجه داشت که مسئولیت همواره با التزام همراه است. در قلمرو حقوق کیفری، محتوای این التزام تقبل آثار و عواقب افعال مجرمانه می‌باشد، یعنی تحمل مجازاتی که سزای افعال سرزنش‌آمیز بزهکار به شمار می‌آید؛ لیکن به صرف ارتکاب جرم نمی‌توان بار مسئولیت را یکباره بر ذمه مقصر گذاشت، بلکه پیش از آن باید وی را سزاوار تحمل این بار سنگین دانست. انسان در امور مدنی ملتزم به انجام تعهد و جبران ضرر و زیان‌هایی است که به دیگران وارد می‌سازد. همچنین در امور کیفری نسبت به تقبل آثار و عواقب افعال مجرمانه یا ترک فعل‌های خود مسئول است (توجهی، ۱۳۸۴: ۴۵).

در کتاب التشریح الجنایی الاسلامی، مسئولیت کیفری اینگونه تعریف شده است: «معنای مسئولیت کیفری در شریعت این است که انسان متحمل نتایج افعال حرام می‌شود که در حال اختیار و درک معانی و نتایج آن اعمال، انجام می‌دهد. پس هر کس فعل ممنوعی را بدون اراده انجام دهد، مانند شخص مُکره و بیهوش، نسبت به فعل خود مسئولیت ندارد و اگر شخصی حرام را با اراده انجام دهد ولی ماهیت عمل ارتكابی خود را درک نتواند، مانند طفل و مجنون، به استناد آن فعل، مسئولیت کیفری نخواهد داشت» (عوده، ۱۳۷۳: ۱۳۲/۲).

خلاصه این که مسئولیت کیفری یعنی قابلیت توجه اتهام و تحمیل کیفر به شخصی که با وصف عقل، بلوغ، اختیار و قصد مرتکب جرم شده است.

۲-۱- رشد

فقه‌های امامیه و برخی حقوقدانان اسلامی، گاه بلوغ را برای رفع ممنوعیت از تصرف حجر و به عبارت دیگر، پایان دوران کودکی کافی ندانسته بلکه رشد را نیز لازم می‌دانند. فقیهان این مسأله را در تصرفات مالی مطرح کرده و از آن بحث کرده‌اند؛ ولی در بقیه امور، از جمله مسئولیت کیفری، سخنی از رشد به میان نیاورده‌اند؛ اگرچه برخی صاحب‌نظران و فقه‌های معاصر بحث لزوم رشد در مسئولیت کیفری را مستند به اقوال برخی از فقها مطرح کرده‌اند اما تبیین و توصیف هر مفهومی از طریق شناخت جنبه‌های مختلف آن مفهوم امکان‌پذیر است. رشد در اصطلاح فقهی و حقوقی به معنای عقل کامل و درک و عدم سفاهت است و به دارنده آن رشید می‌گویند که در مقابل سفیه است. در همین راستا مؤلف ترمینولوژی حقوق بیان می‌کند که رشید را بالغ عاقل کامل گویند. هر رشیدی عاقل است ولی هر عاقلی رشید نیست، مانند سفیه که عاقلی محسوب می‌شود ولی رشید نیست. به همین دلیل، عنوان کمال عقلی را برای رشید به کار برده‌اند. ایشان همچنین بیان کرده‌اند که رشد، کیفیت نفسانی است که دارنده آن می‌تواند نفع و ضرر (در رشد مدنی) یا حسن و قبح (در رشد جزایی) را تشخیص دهد. چنین شخصی را رشید می‌گویند. فاقد این وصف اگر به حدّ جنون نرسیده و صغیر نباشد همواره سفیه خوانده می‌شود و صفت او راسفه می‌گویند. اما باید توجه داشت که عقل در مقابل جنون، غیر از عقل یا رشد در مقابل سفیه است؛ چراکه سفیه، نقصان عقل و نداشتن کمال عقل است ولی جنون، فقدان عقل می‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳: ۳۳۴).

اغلب فقها و حقوقدانان بین رشد در امور مدنی و رشد در امور کیفری، تفاوت قائل شده و در امور مدنی رشد را شرط دانسته و در امور کیفری آن را شرط نمی‌دانند.

دانند. برخی اساتید حقوق بیان می‌کنند که ملاک رشد و سفه تشخیص نفع و ضرر مالی است نه حسن و قبح غیر مالی در حالت کلی می‌توان گفت که رشد در اصطلاح کیفیت نفسانی است که دارنده آن می‌تواند نفع و ضرر (در رشد مدنی) و حسن و قبح (در رشد جزایی) را تشخیص دهد. چنین کسی را رشید گویند و فاقد این وصف اگر به حدّ جنون نرسد و صغیر هم نباشد سفیه خوانده می‌شود (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۹: ۵). در قرآن کریم، رشد غالباً در مقابل «غی» و به معنای خیر و صلاح و هدایت استعمال شده است؛ از آن جمله در آیه ۵۱ سوره انبیاء به معنای ادراک و به معنای حسن تصرف در اموال در آیه ۶ سوره نساء نیز استعمال شده است. از مقایسه معناهایی که در قرآن کریم برای رشد آمده است می‌توان نتیجه گرفت که رشد به معنای هدایت و درک و تشخیص در امور مختلف مفهومی عرفی است و دارای حقیقتی واحد است که این درک و تشخیص و هدایت با توجه به مصادیق و موضوعات مختلف مالی و غیر مالی و از جمله امور کیفری متفاوت می‌شود و علاوه بر این تبیین می‌شود که رشد مفهوم عامی است که اختصاصی به امور مالی نداشته و امور کیفری را هم در بر می‌گیرد. امروزه برخی حقوقدانان و صاحب‌نظران کیفری، مسأله شرط بودن رشد در مسئولیت کیفری را مطرح و تبیین کرده‌اند؛ در این صورت به مفهوم رشد در امور کیفری باید پرداخته شود؛ بدین معنی که رشد جزایی در مقابل سفه که رشد مدنی است، نمی‌باشد؛ زیرا رشد جزایی عبارت است از آن که عقل به مرتبه‌ای از کمال برسد که بتواند مسئولیت کیفری را تشخیص بدهد؛ اما اگر کسی عاقل باشد، ولی نتوانسته باشد به مسئولیت کیفری خود در مقابل عملی که انجام می‌دهد، آگاهی داشته باشد، رشد جزایی ندارد. دلیل بر این مطلب این است که شخصی که نمی‌تواند تشخیص دهد عمل وی جرم است، با دیوانه که او نیز نمی‌تواند تشخیص دهد عمل وی جرم است، تفاوتی ندارد و اگر بنا باشد چنین شخصی را که قدرت تشخیص ندارد، بتوانیم مجازات نماییم؛ لازم است که شخص دیوانه را نیز بتوانیم مجازات

نمائیم؛ زیرا ملاک در مجازات، تشخیص مجرم است (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۹: ۵). اما مسأله مهمی که در عبارت بالا بدان اشاره نشد این است که معمولاً در چه سنی کودک می تواند مسئولیت کیفری و عواقب اعمال خود را تشخیص دهد. به نظر می رسد انسان در سنین پائین تر حتی قبل از بلوغ، می تواند زشتی و نادرست بودن عمل را تشخیص دهد؛ چه این که یکی از حقوقدانان در بیان رشد کیفری به این نکته توجه کرده و بیان می کند میزان رشد کیفری، تشخیص بدی و خوبی کارهاست (جعفری - لنگرودی، ۱۳۸۳: ۳۳۴). همچنین در مورد رشد مدنی که میزان آن شناخت نفع و ضرر است. سن در معیار جزایی، کمتر است از معیار مدنی؛ در نتیجه به نظر می رسد مسأله تشخیص خوبی و بدی، به تنهایی کافی نباشد؛ بلکه باید فرد به میزانی از درک و شعور برسد که اولاً، قبح عمل را تشخیص دهد و ثانیاً، آثار و نتایج عمل خود را پیش بینی کند؛ در نتیجه، تشخیص حداقلی خوبی و بدی عمل، به تنهایی کافی نیست. کودکان تا حدی درک می کنند؛ ولی برای پذیرش مسئولیت کیفری، این میزان کافی نیست (همان، ۱۳۸۳: ۳۳۵).

همچنین نظریه شرط بودن بلوغ در مسئولیت کیفری را به علامه حلی در کتاب تحریر الاحکام نسبت می دهند که ایشان علاوه بر بلوغ، رشد را نیز شرط می داند (پیوندی، ۱۳۹۰: ۱۲۱). اما به نظر می رسد با توجه به صدر و ذیل کلام علامه در مبحث شرایط قصاص و کتاب های دیگر، منظور ایشان از به کار بردن این کلمه، رشد اصطلاحی نبوده است؛ بلکه رشد در اینجا به معنای عقل در برابر جنون است. به هر حال، به اعتقاد برخی مفهوم رشد، عام است و اختصاصی به امور مدنی و مالی ندارد و شامل امور کیفری نیز می شود. این مطلب را می توان از برخی روایات استنباط کرد. البته عرفی بودن اصطلاح رشد و تاکید برخی فقها بر این که رشد و سفه دارای حقیقت شرعی نیستند، مؤید این موضوع است که مفهوم رشد به مسائل مالی اختصاص

ندارد. شایان ذکر است که در این مسأله، ضمیمه کردن مباحث قرآنی درباره مسأله بلوغ (أشد) و اصطلاحات مشابه می تواند بسیار راه گشا باشد (پیوندی، ۱۳۹۰: ۱۲۱).

همان طور که ذکر شد، رشد به معنای درک و توانایی فکری و عقل است و رشد کیفری نیز مصداقی از این درک و عقل است. مطابق نظر فقها و حقوقدانان، ملاک تشخیص رشد کیفری با رشد مدنی فرق می کند؛ چون ملاک رشد در امور مدنی تشخیص نفع و ضرر است ولی در امور کیفری حسن و قبح و خوبی و بدی است. در این راستا یکی از حقوقدانان می نویسد که رشد کیفری ملکه و حالت نفسانی است که دارنده آن توانایی تشخیص خوبی از بدی و حسن و قبح را دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳: ۲۰۵۱/۳). این که رشد کیفری به معنای صرف تشخیص خوب از بد و حسن و قبح باشد قابل مناقشه است که در بحث جایگاه رشد در تحقق مسئولیت کیفری به آن پرداخته می شود ولی در اینجا لازم است گفته شود که رشد کیفری به معنای عقل و درک و تمیز است ولی این معنا نباید موجب این تصور شود که مراد از عقلی که در موارد مربوط به حدود و قصاص به کار برده شده است و از عقل به عنوان یکی از شرایط ثبوت حد و قصاص اسم برده شده، همین ادراک و تمیز است؛ بلکه مراد از عقل در این موارد، فعالیت و روند طبیعی قوای ادراک و عدم ابتلا به جنون است و منظور ما از رشد جزایی درک و تمیز بوده که از شرایط مسئولیت کیفری است. به نظر می رسد که رشد کیفری عبارت باشد از آن که عقل به مرتبه ای از کمال برسد که بتواند مسئولیت کیفری را تشخیص دهد اما اگر کسی عاقل باشد ولی نتوانسته باشد به مسئولیت کیفری خود در مقابل عملی که انجام می دهد آگاهی داشته باشد، رشد کیفری ندارد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶: ۲۳۲/۹). این جنبه از رشد کیفری قابل توجه است که رشد کیفری، به خصیصه تکامل پذیری عقل نظر داشته باشد و در واقع، تکامل قدرت درک و تمیز در امور جزایی را باید به معنای رشد کیفری دانست. یکی دیگر از حقوقدانان در این راستا می نویسد که رشد کیفری، به خصیصه تکامل

پذیری عقل مربوط می شود. این واژه در حقوق جزا به مقطعی از فرایند تکامل جسمی و عقلی انسان اطلاق می شود که از آن مقطع به بعد، شخص در برابر جرایم ارتكابی دارای مسئولیت جزایی و برخوردار از اهلیت جزایی می گردد. از تعاریفی که برای رشد کیفی گفته شد نکته مهمی قابل برداشت است و آن توجه این تعاریف به تکامل تدریجی قوای عقل انسان است (میرسعیدی، ۱۳۸۳: ۱۱۴/۱) این حقوقدانان همچنین آورده اند که چون سرعت رشد و نضج قوای جسمی و عقلی در افراد مختلف یکسان نیست قانونگذار برای اجرای یکسان و هماهنگ مقررات جزایی ناگزیر به استفاده از ملاکی است که از یک سو سهل الوصول و برای همگان قابل فهم بوده و از سوی دیگر، بیشترین مطابقت را با درجه لازم از رشد ادراکی و جسمی داشته باشد. این ملاک و عامل، چیزی جز سن نیست؛ از اینرو نظام های مختلف سن خاصی را با عنوان سن رشد یا سن قانونی یا سن کبر پیش بینی کرده اند (میرسعیدی، ۱۳۸۳: ۱۱۴/۱).

به نظر می رسد که شایسته است سن خاصی به عنوان سن رشد در نظر گرفته شود تا از اعمال نظرات سلیقه ای قضات و تشتت آراء جلوگیری به عمل آمده و زمینه برای هماهنگی مقررات جزایی ملی و بین المللی فراهم آید. یکی از محققین بر این عقیده است که در معاهده حقوق کودک سن طفلی، زیر ۱۸ سال تبیین شده ولی چون منوط به حقوق داخلی در این زمینه شده است بنابراین باید معیارهای مناسب ملی در نظر گرفته شود و منافع اطفال نیز لحاظ گردد. به این منظور، در نظام های حقوقی که مفهوم سن مسئولیت کیفی را برای نوجوانان پذیرفته اند شروع آن سن نباید در سطح بسیار پائین باشد و واقعیت های مربوط به بلوغ عاطفی، ذهنی و عقلی باید مدنظر قرار گیرد. بنابراین باید تلاش نمود تا برای تعیین پائین ترین محدوده سنی معقول که از لحاظ بین المللی قابل اجرا باشد توافق حاصل گردد تا اطفال، نوجوانان و جوانان

بتوانند با معیار های خاص، در سطح بین المللی مشخص گردند و به احقاق حقوق خود نائل شوند (عباچی، ۱۳۸۸: ۳۰).

هرچند در قانون مجازات جدید مصوب ۱۳۹۲، در مورد سن بلوغ تغییری ایجاد نشده و از همان نظر مشهور فقها و قانون مدنی تبعیت شده است و در ماده ۱۴۷ بیان می دارد که سن بلوغ به ترتیب در دختران و پسران نه و پانزده سال تمام قمری است؛ ولی در مسئولیت کیفری اطفال با توجه به سن آنها، تحولات زیادی صورت گرفته و رشد کیفری که اماره قانونی و سنی آن ۱۸ سال است در جرایم موجب حد و قصاص پذیرفته شده است. ماده ۹۱ این قانون مقرر می دارد در جرایم موجب حد یا قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات های پیش بینی شده در این فصل محکوم خواهند شد. وجود تبصره در این ماده قانونی بیان می کند که دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل می تواند از نظر پزشکی قانونی یا از هر راه دیگر که مقتضی بداند، استفاده کند.

۳-۱- کمال عقل

مقصود از این اصطلاح، بلوغ و عدم جنون می باشد (رهامی، ۱۳۸۱: ۱۶۷). بر طبق مطالب ذکر شده، رشد در امور کیفری که در بحث مجازات ها مطرح است را باید همان کمال عقل یا رسیدن فرد بالغ به مرحله ای که برخوردار از تفکر آگاهانه شده بوده و قادر به درک ماهیت عمل مجرمانه باشد، دانست و این مرحله ای است که شخص، مستعد پذیرش مسئولیت تام کیفری بوده و در واقع شخصی است که از بلوغ کیفری برخوردار است و شایسته است که مانند افراد بزرگسال مورد مجازات قرار گیرد؛ و اگر بخواهیم میانگین سنی را برای رشد کیفری در نظر بگیریم ۱۸ سال، سن قابل قبولی می تواند باشد؛ با عنایت به این مسأله که باید برای رشد در تحقق مسئولیت کیفری جایگاه ویژه ای قائل شد و نمی توان آن را مختص امور مالی دانست.

اصطلاح رشد به معنای عقل و بلوغ فکری نیز به کار رفته است و اصطلاح «سفیه» و «ضعیف» اختصاص به مسائل مالی که در قرآن و برخی روایات ذکر شده است ندارد و بر اساس روایات، رشد شامل مسائل کیفری نیز می شود و در واقع، آن چه در تفسیر آیه رشد مطرح گردیده و آن را به امور مالی و توانایی بر حفظ مال تعریف نموده اند فقط بیان و تفسیر مورد آیه می باشد. از اینرو رشد یک مفهوم «عام» است و نه یک مفهوم خاص، تا فقط شامل امور مدنی شود، بلکه شامل امور کیفری نیز می شود. بدین معنی که رشد در امور کیفری نیز شرط است.

۴-۱- سنّ تمییز

واژه سنّ در لغت و نزد لغویون در کتب لغت، به معنای سال، عمر و مدت عمر و زندگانی آورده شده و برای آن اقسامی ذکر کرده اند:

- ۱- سنّ بلوغ: سنّی است که شخص در آن هنگام مکلف شود و به تکلیف برسد.
- ۲- سنّ تمییز: سنّی است که شخص بتواند خوب و بد را بشناسد.
- ۳- سنّ قانونی: سال و مدت عمری است که پس از آن، قانون اجازه می دهد کلیه معاملات را فرد شخصاً انجام دهد (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶۲۹/۲۸).

همچنین واژه سنّ در اصطلاح حقوقی، یک عنصر مهم در زمینه قانونگذاری است، زیرا در قوانین کلیه کشورها با تعیین سنّ، بین وضعیت کیفری صغار و کبار تفکیک قائل می شوند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۷: ۱۱).

در کتاب مبادی فقه و اصول آمده که مقصود از تمییز، درک خوبی و بدی است. (فیض، ۱۳۸۴: ۲۹). در بحث صبی و اقسام آن نیز بحث تمییز و معیار تمییز آن ذکر شده، چون صبی یا کودک از نظر حقوقی بر دو نوع است:

- ۱- کودک غیر ممیز و آن معمولاً تا سنّ هفت سالگی است؛ زیرا تا این سنّ، کودک ناممیز است و تشخیص صلاح و فساد و خیر و شرّ را نمی دهد و خوب و بد را از هم باز نمی شناسد.

۲- کودک ممیز و آن کسی است که به طور اجمال از دادوستد ها و خرید و فروش ها و معاملات سردر بیاورد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳: ۷-۶).

۲- سن رشد و کمال عقل در مسئولیت کیفری از منظر قوانین

در قانون مجازات اسلامی لاحق بنا به ماده ۴۹ اطفال به طور کلی مبرا از مسئولیت کیفری بودند و برای تربیت آنان تنبیه بدنی به صورت مصلحت آمیز تجویز شده بود. این قانون ذکر نکرده بود که اطفال چه سنی را در بر می گیرند و افراد برای آگاهی به کم‌ها و کیف ناگزیر به رجوع به قانون مدنی بودند. در این قانون نیز علاوه بر این که سن مسئولیت بین ذکور و اناث تفکیک شده بود، افراد بنا به سن قمری مجازات می شدند. همچنین است که قانونگذار به تأدیب و تنبیه پلکانی اعتقادی نداشته و برای تنبیه بدنی نیز سعه و ضیق مشخص ننموده بود. در قانون مجازات جدید با وجود این که امیدها برای تعیین سن مسئولیت کیفری مطابق بر کنوانسیون کودک و نگاه جهانی ناامید شده است اما گامی مثبت با تصریح سن مسئولیت و یکسان سازی مسئولیت بدون توجه به جنسیت در جرائم تعزیری برداشته شده است. قانونگذار ثانیاً به مجازات پلکانی روی آورده است و برخلاف رویه مبهم قبلی، شدت مجازات را بنا بر سن و جرم ارتكابی با هدف تربیت و تأدیب مشخص نموده است.

این قانون دوره کودکی و نوجوانی را به چهار دوره تقسیم نموده است. این چهار دوره شامل بدو تولد تا ۹ سالگی، ۹ تا ۱۲ سالگی، ۱۲ تا ۱۵ سالگی، ۱۵ تا ۱۸ سالگی است. بنا به نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه ملاک سن مرتکب در این خصوص و مسئولیت و عدم مسئولیت وی در زمان وقوع جرم است، نه زمان رسیدگی به آن (حیدری، ۱۳۹۰: ۱۱۲).

در جرائم تعزیری مرتکبین زیر ۹ سال احکامی حاوی اقدامات تامینی و تربیتی دریافت می نمایند و مرتکبین ۹ تا ۱۵ سال با تصمیماتی در جهت اصلاح و تربیت با

تاکید بر مسئولیت والدین و سرپرست قانونی روبرو می‌شوند. نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ سال مرتکب جرائم تعزیری نیز طبق ماده ۸۹ به مجازات های نظیر جزای نقدی، ارائه خدمات عمومی رایگان و نگهداری در کانون اصلاح و تربیت محکوم می‌گردند. نکته قابل توجه در مجازات های تعزیری، حذف مجازات شلاق در قانون ۹۲ است (ر.ک: خواجه نوری، ۱۳۸۶: ۱۱۳-۱۳۳).

تبصره دوم ماده ۸۸ تصریح می‌کند که اطفال نابالغ مرتکب یکی از جرائم موجب حد یا قصاص در صورتی که دوازده تا پانزده سال قمری داشته باشند به یکی از اقدامات مقرر در بند های (ت) و یا (ث) محکوم می‌شوند و در غیر این صورت، یکی از اقدامات مقرر در بند های (الف) تا (پ) این ماده در مورد آنها اتخاذ می‌گردد. از این ماده اینگونه مستفاد می‌گردد که برخلاف آن چه در ابتدا در مورد جرائم تعزیری گفته شد در جرائم حدی و قصاص اطفال مذکور از توجهات تأدیبی تربیتی برخوردار می‌شوند و اثاث به دلیل رسیدن به بلوغ شرعی از آن بهره‌ای نمی‌برند. ثانیاً، قانونگذار نوآوری صدر ماده با قرار دادن سن شمسی اطفال به عنوان مبدائی برای مجازات را نادیده گرفته و در مورد حدود و قصاص به همان ترتیب سن قمری رجوع کرده‌است. در این جرائم بنا به ماده ۹۱ قانون متذکر گردیده است که اگر فرد به بلوغ رسیده باشد اما کمتر از هجده سال داشته باشد، در صورت عدم درک ماهیت و حرمت می‌توان حسب مورد و با توجه به سن مجازات های پیش بینی شده در فصل مذکور را به کار بست. اولین ابهام این است که آیا قاضی می‌بایست که از آگاهی فرد نسبت به عمل ارتكابی یقین یابد و یا با توجه به بلوغ فرد با وجود این که زیر ۱۸ سال دارد اصل بر شناخت قبح عمل ارتكابی بوده است؟ نظریه اول برای تبیین واژه، اصل بر علم فرد است؛ چراکه واژه شبهه آورده شده است و دیگری در نظر گرفتن رویکرد بین المللی و الزام قاضی بر اطمینان از رشد و کمال طفل است. تبصره ماده مذکور تبیین کرده است که دادگاه می‌تواند به

پزشکی قانونی رجوع و یا از هر طریقی که مقتضی بداند این مهم را تشخیص دهد. به نظر می‌رسد آوردن عبارت به هر طریقی در این تبصره چندان دقیق نباشد، چراکه این امر، امری فنی است و قاضی به عنوان یک عالم امور ثبوتی نمی‌تواند با وجود اماراتی نظیر محیط اجتماعی رشد و یا تحصیلات وی دقیقاً حکم بر آگاهی طفل دهد. موشکافی در ماده مذکور نشان می‌دهد قانون مجازات کنونی، با وجود نوآوری‌های رو به رشدی که داشته در برخی موارد چندان دقیقی نشان نداده است و هنوز ابهامات موجود در قانون قبلی کامل برطرف نشده است (همان، ۱۳۸۶: ۱۱۳-۱۳۳).

بر اساس ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ که تلفیقی از ضابطه تمییز عقلی و ضابطه بلوغ شرعی است، در جرائم موجب حدّ یا قصاص هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل محکوم خواهند شد. البته باید به تبصره موجود در این ماده توجه کرد که پیام می‌کند دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل می‌تواند از نظر پزشکی قانونی یا از هر طریق دیگر که مقتضی بداند، استفاده کند. بنابراین، ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی جدید، شرط رشد را برای مسئولیت کیفری کودکان با شرایط خاص خود مطرح کرده است که تبیین برخی نکات و ابهامات مربوط به این ماده لازم به نظر می‌رسد.

این قانون، راه را برای عدم مجازات بیش از حدّ نوجوان در صورت اصلاح زودهنگام وی تسهیل نموده و در ماده ۹۰ قانون متذکر شده است که در صورت مثبت بودن عملکرد وی در کانون، دادگاه می‌تواند به یک بار تجدید نظر در جهت تقلیل حکم تا یک سوم رأی دهد و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان را به اقدام دیگری تبدیل کند؛ یا مطابق ماده ۹۴ حکم را به تعویق اندازد یا اجرای

مجازات را معلّق کند. قانون مجازات جدید از حقّ بر زندگی فرد به عنوان یک شهروند عادی در بزرگسالی غافل نبوده و در ماده ۹۵ تصریح نموده است که محکومیت های کیفری اطفال و نوجوانان، فاقد آثار کیفری است. در آخرین سطور فصل مربوط به مسئولیت اطفال، قانونگذار نحوه پرداخت دیه را به قانون دیات محوّل نموده است.

۳- تحولات ناظر به سنّ رشد و کمال عقل در مسئولیت کیفری

در این مبحث، نظر مشهور فقهای اسلامی اعمّ از شیعه و اهل سنت، در مورد لزوم احراز رشد در مسئولیت کیفری به صورت جداگانه در هر یک از ابواب فقهی مختلف مربوط به مسائل کیفری مورد بررسی قرار می گیرد.

۳-۱- سنّ اعمال مجازات های حدّی

از نظر مشهور و اکثر فقهای امامیه، چه متقدّم و چه متأخّر، سنّ اجرای حدود، همان سنّ بلوغ است که بر اساس نظر مشهور در پسر پایان پانزده سال و در دختر نه سال تمام قمری است و به اعتقاد برخی، در واقع از نظر سنّ بلوغ کیفری برای پسران اختلاف فقهای شیعه میان سنّ پانزده سال و چهارده سال است ولی روایات مربوط به سنّ بلوغ، مختلف و متعارض است، چنان که توضیح آن گذشت و برخی از فقها برای جمع میان این روایات بر این عقیده اند که روایات مخالف نظر مشهور فقها اگرچه بسیار و از نظر سند، معتبر است ولی توان مقاومت در برابر ادلّه مشهور را ندارد؛ زیرا این روایات (که کمتر از سنّ نه و پانزده سال را حدّ سنّ بلوغ دانسته اند) مخالف اصول و عمل اصحاب می باشند؛ در حالی که ادلّه مشهور ضمن این که از نظر سند مشکلی ندارند، با عمل و اصول و نفی عسر و حرج و ظاهر اجماعات منقول نیز موافقت دارند (میرزای قمی، ۱۴۱۷: ۶۲).

اما همانگونه که پیش از این نیز اشاره گردید، گاهی در کلام فقها و لسان روایات، میان سنّ بلوغ کیفری و رشد مدنی نوعی تقارن و همزمانی وجود دارد که موجب ابهام جدّی در این خصوص گردیده است. به عنوان نمونه در برخی روایات آمده است: قال ابو عبدالله علیه السلام: اذا بلغت الجاریه تسع سنین دفع الیها مالها و جاز أمرها فی مالها و اقیمت الحدود التّامه لها و علیها). به این معنا که هرگاه دختری به سنّ نه سال رسید، اموالش به وی بازگردانده می شود و تصرفات مالی وی نافذ است و حدود کامل برایش و بر ضدّ او اجرا می شود. در نتیجه، از تقارن دو امر مالی و کیفری معلوم می - شود که از دیدگاه امام، این دو لاقلاً با هم از نظر زمانی مساوی هستند و برای این دو، یک حدّ سنّی نیاز است اگر نگوئیم که احتیاط چنین ایجاب می کند که در مسائل کیفری سنّ بیشتری نیاز باشد. اما فقهای شیعه، در مباحث مربوط به رشد و بلوغ میان این دو کاملاً تفکیک قائل شده و سنّ رشد را پس از سنّ بلوغ می دانند اگرچه امکان تقارن خارجی میان این دو را نفی نکرده اند؛ یعنی ممکن است همزمان با رسیدن به سنّ بلوغ، رشد هم محقّق شود (نجفی، ۱۳۹۲: ۲۶-۲۸).

علیرغم دیدگاه فقها، از روایات می توان به خوبی دریافت که در مسائل کیفری به ویژه حدود که بنای شارع بر تخفیف است علاوه بر سنّ بلوغ، رشد عقلی و تشخیص لازم برای ارتکاب هر جرم خاصی نیز شرط است؛ زیرا در غیر این صورت، نسبت به آن جرم خاص، بیان محسوب نمی شود و عقاب بلایان نیز عقلاً و شرعاً قبیح است.

شایان ذکر است علّامه حلّی بر اساس اصطلاح خاصّ خود، علاوه بر قصاص، در مبحث حدود نیز در پاره ای موارد، کلمه رشد را به معنای عقل و در مقابل جنون به کار برده است که نباید مورد غفلت قرار گیرد. وی در مبحث شرایط حدّ لواط می گوید: «وجب القتل علی الفاعل و المفعول مع بلوغهما و رشدهما ... و لو لاط البالغ بالصبی فأوجب قتل البالغ و أدب الصبی و کذا لو لاط المجنون ...: فاعل و مفعول در جرم لواط در صورت بلوغ و رشد، به مجازات قتل محکوم می شوند ... و اگر بالغی با

کودکی لواط کند و دخول رخ دهد، شخص بالغ کشته می شود و کودک تعزیر می شود؛ و نیز اگر به جای کودک، دیوانه ای چنین کند...» (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۵۳۶/۳). واضح است که مقصود علامه از رشد در این قسمت، همان عقل در مقابل جنون است و نه رشد در مقابل سفه؛ زیرا پس از ذکر این قید، در توضیح آن هیچگونه اشاره ای به سفیه نکرده است، بلکه در توضیح، صبی و مجنون را خارج نموده است. علامه در موضع دیگری از کتاب قواعد، درباره شرایط احصان می گوید: «أن یکون عاقلا و لو وطیء حال رشده، تحقق الاحصان و إن تجدد جنونه: از جمله شرایط احصان این است که عاقل باشد؛ بنابراین هرگاه عاقلی در حال رشد، دخول کند احصان محقق شده است، اگرچه بعد از آن جنون عارض شود (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۸۳/۳). تردیدی نیست که مقصود ایشان از قید رشد، عقل در مقابل جنون است، زیرا پس از آن آورده است (و إن تجدد جنونه) و پیش از آن نیز آورده بود (أن یکون عاقلا).

حدّ زنا بر صغیر و مجنون واجب نیست؛ به دلیل حدیث رفع قلم (العمرانی، ۲۰۰۹: ۳۱۵/۵). اما در بحث شروط قاذف، یکی از شرایط قاذف را بلوغ دانسته و اظهار می کنند که اگر قاذف صبی باشد حدّ قذف بر او جاری نخواهد شد و اینگونه استدلال می کنند که سبب عدم عقاب صبی و مجنون آن است که حدّ، عقوبت و کیفر به شمار می آید و عقوبت بودن حدّ، مقتضی آن است که قذف جنایت باشد؛ در حالی که فعل صبی و مجنون به وصف جنایت نمی شود (الزحیلی، ۱۹۸۹: ۲۷/۶).

در مورد حدّ سرقت باید گفت که سارق باید اهلّیت و جوب قطع دست را داشته باشد و این اهلّیت، با شرایطی محقق می شود که عبارت است از: عقل، بلوغ، اختیار و علم به تحریم؛ پس دست صبی و مجنون قطع نمی شود، به دلیل قول نبی (صلی الله علیه و آله و سلّم) که فرمودند (رفع القلم عن ثلاث، عن الصبی حتی یحتلم و عن المجنون حتی یفیک و عن النائم حتی یتیقظ) شرط بلوغ و عقل، مورد اتفاق همه است (الکاسانی، ۲۰۰۱: ۹۹/۷).

ابوحنیفه معتقد است اگر صبیّ و یا مجنون با دسته ای در سرقت شرکت داشته باشد، حدّ سرقت بر هیچ کدام جاری نمی شود و اینگونه استدلال می کند که سرقت، واحد است و کسانی مرتکب آن شده اند که بعضی محکوم به اجرای حدّ می شوند و بر دسته دیگر، اجرای حدّ واجب نیست. اما ابویوسف، مباشرت صبیّ و مجنون را در سقوط حدّ سرقت از شرکت کنندگان بالغ معتبر دانسته و اظهار می کند که مباشرت در اخراج متاع معتبر است؛ پس اگر صبیّ و مجنون متاع را بیرون آورد، حدّ سرقت از همه ساقط است اما اگر غیر این دو کالا را از حرز بیرون آورد، دستشان قطع خواهد شد (الکاسانی، ۲۰۰۱: ۵۰/۷).

۲-۳- سنّ تعزیرات

اما در خصوص تعزیرات اگرچه فقهای امامیه، در مورد شرط رشد به صورت خاصّ بحثی را مطرح نکرده اند اما در خصوص این دسته از جرائم، این پرسش قابل طرح است که آیا جرائم مستوجب تعزیر، نسبت به جرائم مستوجب حدّ، نیاز بیشتری به رشد و آگاهی دارد یا خیر؟ پاسخ این پرسش مثبت است زیرا اولاً، جرائم حدّی معروف تر و مشهورترند و احتمال صحّت ادّعای جهل به حکم در آن کمتر خواهد بود و ثانیاً، جرائم مستوجب حدّ، فی نفسه قباحت آن بیشتر بوده و علم به قباحت و شنائت آن نیز راحت تر است؛ اگرچه در مقام ادله اثبات، جرائم حدّی به دلیل مجازات های سنگین تر، از شرایط سخت تری برخوردارند.

از طرفی، با توجه به این که اساساً تعیین نوع و کیفیت تعزیر به تشخیص قاضی بستگی داشته و به اعتقاد برخی از فقها، اقلّ تعزیر حتی با یک توییح نیز محقق می شود قاضی می تواند در زمینه جرائم مستوجب تعزیر، در صورت مواجهه با عدم رشد کیفری مجرم، به حداقل مجازات نیز اکتفا کند (علامه حلّی، ۱۴۱۳: ۲۲۷/۲).

۳-۳- سنّ قصاص

مشهور فقهای امامیه در خصوص قصاص، بلوغ قاتل را شرط دانسته اند، اما مرحوم علامه حلی در اینباره مطلبی اظهار نموده که برای برخی از فقهای شیعه موجب ابهام گردیده است. ایشان در اینباره می گویند: (و الأقرب أن عمده خطأ محض يلزم العاقله أرش جنایته حتی يبلغ خمس عشره سنه إن كان ذكراً أو تسعاً إن كان أنثی بشرط الرشد فيهما: یعنی أقرب به صواب این است که عمد کودک، خطای محض محسوب می شود و دیه وی بر عاقله است تا این که به پانزده سالگی برسد اگر مذکر باشد؛ و یا سنّ نه سالگی اگر دختر باشد؛ با این شرط که هر دو دارای رشد باشند (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۲/۲۹۴).

برخی از صاحب نظران با استناد به این فراز از کلام علامه بر این عقیده اند که ایشان برای قصاص قاتل، علاوه بر بلوغ، رشد را هم شرط دانسته اند؛ و برخی دیگر از فقها، کلام علامه را از این حیث مبهم دانسته اند، چنان که شهید ثانی می گویند: «عمد الصبیان خطأ تحمله العاقله اعتبر فی التحریر مع البلوغ الرشد و لیس بواضح: یعنی عمد کودک خطای محض محسوب می شود و دیه آن بر عهده عاقله است؛ اما علامه در تحریر علاوه بر بلوغ، رشد را هم شرط دانسته که مقصود وی از شرط رشد، مشخص نیست» (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۱۰/۶۶). بعضی دیگر از فقها نیز به کلام علامه با دیده تردید و ابهام نگریسته اند، چنان که صاحب جواهر می گویند نعم ما عن التحریر من اشتراط الرشد مع البلوغ لا وجه له إلا أن یرید به کمال العقل لا الرشد بالمعنی المصطلح و الله العالم: یعنی، آن چه از علامه در تحریر الاحکام نقل شده مبنی بر این که علاوه بر بلوغ، رشد هم شرط است توجیهی ندارد مگر این که مقصود از آن، کمال عقل باشد و نه رشد به معنای اصطلاحی (یعنی رشد در مقابل سفه) (مرعشی شوشتری، ۱۳۷۹: ۲۱). صاحب ریاض نیز با نگاه تردیدآمیز به کلام ایشان نگریسته و می گویند:

«برخی از محشّین بر این عقیده اند که مقصود علامه از رشد، همان کمال عقل در مقابل جنون است و این توجیه را می پذیرد» (طباطبائی، ۱۴۰۴: ۵۱۳/۲).

نتیجه گیری و پیشنهاد

با عنایت به مجموع آنچه که گفته شد از بررسی رشد و کمال العقل، تمییز، بلوغ و ... باید گفت که ذکر اصطلاحات مورد اشاره در قوانین مهم است، چون به قاضی کمک می کند تا بر این اساس استدلال کند و به جای مجازات های سنگین مانند حدّ یا قصاص، حسب مورد با توجه به سنّ آنان، مجازات های پیش بینی شده را تعیین کند؛ که توجه به رشد عقلانی و همچنین رشد جسمانی لازم است چه بسا یک نفر به رشد جسمانی رسیده، ولی به رشد عقلانی (کمال عقل) نرسیده باشد؛ تشخیص غبطه و مصلحت ملاک در دیدگاه قضایی است و در دیدگاه پزشکی هم علی الأصول دور از این قواعد نمی تواند باشد. اما با توجه به مسأله تفاوت های فردی در رابطه با رشد و بلوغ افراد و این که فرآیند رشد در افراد با سرعت یکسان پیش نمی رود و عوامل متعددی همچون وراثت، محیط جغرافیایی، تغذیه و شرایط روحی و روانی در آن دخیل هستند نمی توان همه اطفال معارض با قانون را به یک دید نگاه کرد و تنها معیار برای سنّ مسئولیت کیفری را رسیدن به مرز مشخص ۹ یا ۱۵ سال دانست، چراکه چنین ترازوی قطعاً توالی فاسد متعددی به همراه دارد و اگر سایر عوامل را در تشخیص مسئولیت کیفری طفل در نظر نگیریم نه تنها عدالت و انصاف را در رابطه با چنین بزهکارانی رعایت ننموده ایم بلکه با تحمیل مجازات بر آنها و ایراد یک واکنش سرکوب گرانه، جامعه را نیز برای این اطفال به یک محیط ناامن و نامساعد تبدیل کرده ایم که همین موضوع در نهایت می تواند منجر به عدم پیشگیری از سایر جرائم از سوی آنان شود. همانطور که بیان گردید مطابق آیات قرآنی، در حقوق اسلام سنّ معینی برای رشد مقرر نشده است و در هر مورد باید فرد را جداگانه امتحان نمود و

پس از آزمایش و فهمیدن این که صلاحیت و توانایی برای تشخیص نفع و ضرر خود را دارد می توان اموالش را به او تحویل داد.

بلوغ و سنّ مسئولیت کیفری دو اصطلاح متفاوت و در عین حال مرتبط با هم هستند. در ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوّب سال ۱۳۷۰ در مورد مسئولیت کیفری آمده است که «اطفال در صورت ارتکاب جرم، مبری از مسئولیت کیفری هستند و تربیت آنان با نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عند الاقتضاء قانون اصلاح و تربیت اطفال می باشد.» در این ماده، سنّ مسئولیت کیفری مشخص نشده است، بلکه انتفای مسئولیت کیفری منوط به صدق طفولیت است؛ ولی در تبصره یک همین ماده آمده است که «منظور از طفل کسی است که به حدّ بلوغ شرعی نرسیده باشد.» در این ماده نیز اشاره ای به سنّ بلوغ و یا سنّ مسئولیت کیفری نشده و فقط به بلوغ شرعی که یک مفهوم کاملاً فقهی است تصریح شده است. اما به این که مفهوم بلوغ شرعی چیست، در این قانون اشاره ای نشده است؛ از اینرو حقوقدانان به تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی استناد می کنند که بر اساس آن، سنّ بلوغ شرعی برای دختران نه سال تمام قمری و برای پسران پانزده سال تمام قمری عنوان شده است. بنابراین، بر اساس قانون مجازات مصوب سال ۱۳۷۰، سنّ مسئولیت کیفری همان سنّ بلوغ است که بر اساس قانون مدنی، سنّ بلوغ برای دختران و پسران جداگانه تعیین شده است. اما این ابهام وجود دارد که آیا بلوغ شرعی که در ماده ۳۹ آمده است، لزوماً همان سنّ بلوغ است و یا رسیدن به سنّ بلوغ یکی از علائم بلوغ و سنّ مسئولیت کیفری است چنان که در شرع اینگونه است؟

قانون جدید مجازات، مانند قانون سال ۱۳۷۰ همچنان از این جهت ابهام دارد که آیا سنّ مسئولیت کیفری (پانزده و نه سال قمری) تنها نشانه بلوغ است و یا مقصود این است که سنّ خاص یکی از نشانه های بلوغ است و از نگاه فقهی نشانه های دیگری هم مانند روئیدن موی زبر در محلّ خاصّ و نیز احتلام، به رسمیت شناخته شده است؟

از آنجا که در ماده ۱۴۶ قانون مجازات جدید آمده است که «افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند» و بلافاصله در ماده بعدی آمده است که «سنّ بلوغ، به ترتیب در دختران و پسران، نه و پانزده سال تمام قمری است» ممکن است چنین استنباط شود که تنها نشانه بلوغ از دیدگاه قانونگذار، رسیدن به سنّ خاصی است، اما به نظر می‌رسد شورای نگهبان اساساً موافق این دیدگاه نباشد بلکه باید طبق اصل ۱۶۷ سایر نشانه‌های بلوغ در فقه نیز تحقّق بخش بلوغ باشد. بنابراین، هرگاه پسر چهارده ساله ای محتلم شود از دیدگاه فقهی بالغ محسوب می‌شود و مسئولیت کیفری دارد، اگر چه از نظر قانونی صراحتی در اینباره وجود ندارد.

از طرفی می‌توان گفت که از مجموعه مقررات مربوط به اطفال در قانون جدید می‌توان دریافت که بنای قانونگذار بر این بوده است که فقط سنّ را ملاک مسئولیت کیفری قرار دهد. از اینرو در ماده ۸۷ قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ آمده است که «درباره اطفال و نوجوانانی که مرتکب جرائم تعزیری شده‌اند و سنّ آنها در زمان ارتکاب، نه تا پانزده سال تمام شمسی است حسب مورد، دادگاه یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ می‌کند.» و یا در تبصره ۲ همان ماده ۸۷ آمده است که «هرگاه نابالغ مرتکب یکی از جرائم موجب حدّ یا قصاص گردد در صورتی که از دوازده تا پانزده سال قمری داشته باشد به یکی از اقدامات مقررّ در بند های (د) و یا (ه) فوق محکوم شده و در غیر این صورت، یکی از اقدامات مقررّ در بند های (الف) تا (ج) این ماده در مورد آنها اتخاذ خواهد شد.»

بنابراین، ممکن است سکوت قانونگذار نسبت به سایر علائم بلوغ، نوعی سکوت عمدی قانونگذار محسوب شود که در این صورت، نمی‌توان به اصل ۱۶۷ قانون اسلامی مراجعه نمود. علاوه بر این، تعیین ضابطه سنّ بلوغ نسبت به سایر نشانه‌های بلوغ شرعی برای سنّ مسئولیت کیفری به صورت یک امر نوعی ضابطه مند بوده و مشکل اثباتی نخواهد داشت. اما سایر نشانه‌های بلوغ مانند احتلام، جنبه شخصی داشته

و در برخی موارد ممکن است قبل یا بعد از سنّ بلوغ روی دهد که مشکل اثباتی و حتی در بعضی موارد، اشکال شرعی دارد؛ زیرا اثبات آن برای قاضی در موارد زیادی مستلزم نوعی تجسس حرام است. بنابراین به نظر می رسد روح فقه جزایی و قانون ایران بر این امر استوار است که تنها راه بلوغ شرعی، در سنّ بلوغ متعین باشد و سایر نشانه های بلوغ شرعی ارزش حقوقی ندارد.

در مورد سنّ مسئولیت کیفری کودک در نظام جمهوری اسلامی ایران می توان گفت که طبق تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۶۱/۱۰/۸ سنّ مسئولیت کیفری کودکان همان سنّ بلوغ شرعی می باشد که در پسران پانزده سال تمام قمری و در دختران ۹ سال تمام قمری تعیین شده است که به اعتقاد بسیاری از کارشناسان حقوق بشری و حقوق کودک، سنّ مسئولیت کیفری کودکان به دلیل پائین بودن آن باید مورد آسیب شناسی قرار گیرد. این در حالی است که نظام جمهوری اسلامی ایران با توجه به منابع اصیل فقهی و عقلی و قوانین داخلی و معاهدات بین المللی این توانایی را دارا می باشد که سنّ مسئولیت کیفری کودکان را افزایش دهد.

بنابراین هنگامی که در خصوص تحویل مال به اطفال باید صلاحیت آنها به طور موردی احراز گردد در خصوص تحمیل بار مجازات کیفری به طریق اولی این تشخیص موردی ضروری به نظر می رسد. آنچه که در صدر اسلام به عنوان سنّ بلوغ شرعی در دختران و پسران بیان گردیده، قطع به یقین سنّی بوده است که در تناسب با زمان و مکان خاصّ خودش بیانگر توانایی جسمی، عقلی و جنسی افراد بوده است. در حالی که در عصر حاضر و با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی جامعه فعلی نمی توان یقین حاصل کرد که دختران ۹ ساله و پسران ۱۵ ساله از همه نظر بالغ بوده و می توان آنها را از لحاظ کیفری مسئول شناخت. البته پیشنهاد می شود که پزشکان شاغل در مراکز پزشکی قانونی سراسر کشور، با محوریت پزشکی قانونی مرکزی کشور، رویه پزشکی را در امر کارشناسی در مورد ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی، در قالب رویه

پزشکی یکسان دریاورند، تا به قضات این پرونده ها کمک کارشناسی تخصصی نمایند.

منابع

- قرآن کریم.

- پیوندی، غلامرضا (۱۳۹۰)، **حقوق کودک**، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- توجّهی، عبدالعلی (۱۳۸۴)، **بازپژوهی حقوق زن**، ترجمه ناصر قربان نیا و همکاران، تهران: روز نو.
- جیبی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۰)، **الروضه البهیه فی شرح اللّمعه الدمشقیه**، ج ۱۰، قم: داوری.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۳)، **ترمینولوژی حقوق**، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، **مختلف الشیعه فی احکام الشریعه**، ج ۲ و ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حیدری، غلامحسین (۱۳۹۰)، **بررسی آیین دادرسی جرائم کودکان و نوجوانان در حقوق کیفری ایران و مقایسه آن با کنوانسیون حقوق کودک**، پایان نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه حقوق و معارف اسلامی.
- خواجه نوری، یاسمن (۱۳۸۶)، **سیاست جنایی قضایی ایران در قبال کودکان بزهکار، جلوه‌ها، چالش‌ها و آثار**، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، ۴، ۱۱۳-۱۳۴.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، **لغت نامه دهخدا**، ج ۲، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- رهامی، محسن (۱۳۸۱)، **رشد جزائی**، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۵۸، ۱۶۷-۱۹۸.
- الزحیلی، وهبه (۱۹۸۹م)، **الفقه الاسلامی و ادلّته**، ج ۵، چ ۳، دمشق: دار الفکر.
- طباطبائی (صاحب ریاض)، سید علی (۱۴۰۴ق)، **ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل**، ج ۲، قم: مؤسسه آل البیت.
- عباچی، مریم (۱۳۸۸)، **حقوق کیفری اطفال**، تهران: مجد.

۴۰۹ _____ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ۱۳ - شماره ۲۴ - بهار و تابستان ۱۴۰۰

- عمرانی شافعی، یحیی بن ابی الخیرم (۲۰۰۹ م)، **البيان في شرح المهذب**، ج ۵، بیروت: دار الفکر.

- عوده، عبدالقادر (۱۳۷۳)، **التشريع الجنائي الاسلامي**، ج ۲، ترجمه ناصر قربان نیا و دیگران، تهران: میزان.

- فیض، علیرضا (۱۳۸۴)، **مبادئ فقه و اصول**، تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

- الکاسانی، علاء الدین ابی بکر بن مسعود (۲۰۰۱ م)، **بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع**، ج ۷، بیروت: دار الفکر.

- مرعشی شوشتری، سید محمدحسن (۱۳۷۹)، **دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام**، تهران: میزان.

- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۶)، **مجموعه مقالات فقهی حقوقی اجتماعی**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

- میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۱۷ ق)، **غنائم الايام في مسائل الحلال و الحرام**، ج ۵، خراسان: مکتب الاعلام الاسلامی.

- میرسعیدی، منصور (۱۳۸۳)، **مسئولیت کیفری**، ج ۲، تهران: میزان.

- نجفی ابرند آبادی، علی حسین؛ هاشم بیگی، حمید (۱۳۷۷)، **دانشنامه جرم شناسی**، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۳۹۲ ق)، **جواهر الکلام في شرح شرائع الاسلام**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی